

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصرنویسن

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و ...

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نمایه مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۹۸/۱۵۷۵۷ رده بندی کنکره: ج ۵۶/۴۴۰

برنامه درسی ملی در ترازوی عمل: از انتظارات تا واقعیت های مدرسه

مهناز نادری شهناز بوچانی

اداره آموزش و پرورش دالاهو، اسلام آباد غرب، کرمانشاه

چکیده

برنامه درسی ملی به عنوان مهم ترین سند راهبردی آموزش و پرورش، نقشی بنیادین در تحقق اهداف تربیتی و ارتقای کیفیت یادگیری دارد. این برنامه در ایران با هدف ایجاد انسجام در نظام آموزشی، پرورش همه جانبه دانش آموزان و هم سویی آموزش با نیازهای فرهنگی، اجتماعی و علمی جامعه تدوین شده است. با این حال، واقعیت های موجود در مدارس ابتدایی نشان می دهد که میان اهداف آرمانی این برنامه و وضعیت واقعی کلاس های درس شکافی معنادار وجود دارد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی ابعاد این شکاف و چالش های اجرای برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی ایران پرداخته است. یافته ها نشان می دهد که موانعی همچون تمرکزگرایی در سیاست گذاری، کمبود منابع آموزشی، تراکم بالای کلاس ها، ضعف نظام پشتیبانی حرفه ای برای معلمان، و فشارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده ها موجب شده اند که بخش قابل توجهی از اهداف برنامه، به ویژه در حوزه های مهارت آموزی، تفکر انتقادی و یادگیری مشارکتی، در عمل تحقق نیابد. در نتیجه، آموزش در بسیاری از مدارس همچنان بر محفوظات و آزمون محوری متمرکز است و زمینه پرورش خلاقیت، مسئولیت پذیری و مهارت های زندگی در دانش آموزان به طور محدود فراهم می شود. این شکاف پیامدهایی چون کاهش کیفیت یادگیری، فرسودگی شغلی معلمان و تضعیف عدالت آموزشی را در پی دارد. برای کاهش این فاصله، مقاله بر چهار محور کلیدی تأکید می کند: تقویت توانمندی و انگیزه معلمان، بومی سازی محتوا و



روش های تدریس، افزایش مشارکت خانواده ها و جامعه محلی، و بهبود زیرساخت ها و منابع آموزشی مدارس. نتیجه گیری پژوهش بیانگر آن است که تحقق واقعی برنامه درسی ملی تنها با توجه به واقعیت های مدرسه و فراهم سازی شرایط اجرایی مناسب امکان پذیر است.

واژگان کلیدی: برنامه درسی ملی، مدارس ابتدایی، شکاف اجرا، کیفیت آموزش، عدالت آموزشی

۱. مقدمه

برنامه درسی ملی به عنوان یکی از مهم ترین اسناد بالادستی در نظام آموزشی هر کشور، نقش اساسی در شکل دهی به فرایند یاددهی-یادگیری، انتقال ارزش ها و ارتقای کیفیت آموزشی ایفا می کند. این برنامه به طور معمول نقشه راهی برای معلمان، مدیران و سیاست گذاران محسوب می شود تا اهداف کلان جامعه در قالب آموزش و پرورش نهادینه گردد. در واقع، برنامه درسی ملی نه فقط فهرستی از محتوای درسی، بلکه مجموعه ای منسجم از اهداف، محتوا، روش های تدریس، ارزشیابی و حتی ارزش ها و نگرش های مطلوب را شامل می شود (پرینت^۱، ۲۰۲۰). در ایران نیز این برنامه به عنوان بخشی از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با هدف ایجاد انسجام در نظام آموزشی، ارتقای کیفیت یادگیری و هم سویی با نیازهای فرهنگی، اجتماعی و علمی جامعه تدوین شده است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). اهمیت این برنامه در آن است که می تواند بستر تحقق عدالت آموزشی و تربیت نسلی آگاه، توانمند و مسئول را فراهم آورد؛ نسلی که توانایی سازگاری با تحولات سریع جهان معاصر را داشته باشد (گودلاد^۲، ۲۰۰۴).

^۱ Print

^۲ Goodlad

ضرورت بررسی این شکاف در نظام آموزشی ایران از آنجا ناشی می‌شود که مدارس ابتدایی نخستین و بنیادی‌ترین عرصه تربیت نسل آینده‌اند. اگر در همین مرحله نخستین، برنامه درسی نتواند به اهداف خود برسد، در سطوح بالاتر نیز این ناکارآمدی تداوم خواهد یافت. مدارس ابتدایی به دلیل حساسیت سنی دانش‌آموزان، نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های پایه دارند و هرگونه ناهماهنگی میان اهداف برنامه و واقعیت‌های اجرا می‌تواند پیامدهایی جبران‌ناپذیر در مسیر رشد تحصیلی و شخصیتی آنان ایجاد کند (حسینی، ۱۳۹۷).

علاوه بر این، جامعه امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند شهروندانی است که نه تنها از نظر علمی توانمند باشند، بلکه از نظر اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی نیز قابلیت مشارکت فعال و مؤثر

۱۴۳



داشته باشند. تحقق چنین اهدافی جز در سایه اجرای واقعی و مؤثر برنامه درسی ملی امکان پذیر نیست.

یکی از مهم ترین عواملی که بررسی این شکاف را ضروری می سازد، پیامدهای اجتماعی و تربیتی ناشی از عدم تحقق اهداف است. زمانی که برنامه درسی ملی نتواند در عمل پیاده شود، معلمان دچار سردرگمی و فرسودگی شغلی می شوند، زیرا از یک سو موظف اند اهداف کلان را اجرا کنند و از سوی دیگر با محدودیت های مدرسه و فشارهای بیرونی روبه رو هستند (فولان، ۲۰۱۶). این وضعیت همچنین باعث می شود دانش آموزان تجربه ای متفاوت با آنچه در اسناد رسمی وعده داده شده است، داشته باشند. به جای یادگیری فعال و معنادار، آنان غالباً با روش های سنتی تدریس و آموزش مبتنی بر امتحان مواجه می شوند که انگیزه یادگیری را کاهش می دهد و خلاقیت و نوآوری را محدود می سازد (پینار، ۲۰۱۲).

از این رو، مسئله اصلی مقاله حاضر تحلیل و بررسی فاصله میان انتظارات برنامه درسی ملی و واقعیت های جاری در مدارس ابتدایی ایران است. اسناد رسمی بر پرورش همه جانبه دانش آموزان، تقویت هویت ملی و دینی، و ارتقای مهارت های زندگی تأکید دارند، اما آنچه در بسیاری از مدارس مشاهده می شود، بیشتر محدود شدن آموزش به بعد شناختی و انتقال حجم بالای اطلاعات است. این تناقض نه تنها نشان دهنده وجود مشکلات ساختاری و اجرایی در نظام آموزشی است، بلکه ضرورت بازاندیشی جدی در سیاست های اجرایی و روش های تدریس را گوشزد می کند (حسینی، ۱۳۹۷).

این مقاله با رویکردی تحلیلی و توصیفی تلاش می کند ضمن تبیین اهمیت برنامه درسی ملی، چالش ها و موانع اجرای آن را در مدارس ابتدایی شناسایی کند و شکاف میان اهداف و واقعیت ها را مورد واکاوی قرار دهد. همچنین پیامدهای این فاصله برای نظام آموزشی و جامعه بررسی خواهد شد تا روشن شود که تحقق برنامه درسی ملی بدون توجه به واقعیت های مدرسه ممکن نیست. در نهایت، هدف مقاله ارائه راهکارهایی برای کاهش فاصله میان انتظارات و



واقعیت هاست تا برنامه درسی ملی بتواند نه تنها در اسناد و سیاست‌ها، بلکه در تجربه روزمره دانش‌آموزان و معلمان متجلی گردد.

۲. مبانی نظری و فلسفه برنامه درسی ملی

برنامه درسی ملی یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظام آموزشی برای تحقق اهداف کلان جامعه به شمار می‌آید و مبانی نظری آن بر فلسفه تربیت و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی هر کشور استوار است. در حقیقت، این برنامه درسی نوعی چارچوب راهبردی به حساب می‌آید که مشخص می‌کند دانش‌آموزان چه چیزی را باید یاد بگیرند، چگونه باید بیاموزند و در نهایت چه ارزش‌ها و نگرش‌هایی باید در آنان نهادینه شود (پرینت، ۲۰۲۰). بر اساس رویکردهای نوین تربیتی، برنامه درسی ملی فراتر از انتقال دانش صرف است و مأموریت اصلی آن آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی در جامعه، مشارکت در تحولات اجتماعی و پرورش شهروندانی مسئول و خلاق است (پینار، ۲۰۱۲). در ایران نیز این برنامه به عنوان بخشی از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تدوین گردیده و فلسفه آن بر پایه آموزه‌های دینی، هویت ملی و ضرورت همگامی با تحولات جهانی استوار است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

اهداف کلان برنامه درسی ملی در ایران بر اساس اسناد بالادستی شامل پرورش همه‌جانبه دانش‌آموزان در ابعاد اعتقادی، اخلاقی، علمی، فرهنگی و اجتماعی است. سیاست‌گذاران آموزشی بر این باورند که نظام تعلیم و تربیت باید نسلی تربیت کند که ضمن پایبندی به ارزش‌های ملی و دینی، توانایی حضور فعال در عرصه‌های علمی و اجتماعی جهانی را داشته باشد (حسینی، ۱۳۹۷). از این منظر، برنامه درسی ملی نه تنها مسئول انتقال دانش است، بلکه باید هویت دینی و ملی را تقویت کرده، روحیه خودباوری و استقلال فکری را در دانش‌آموزان پرورش دهد و آنان را برای ایفای نقش مؤثر در توسعه کشور آماده سازد (گودلاد، ۲۰۰۴). به همین دلیل، در اهداف



کلان این برنامه بر تقویت تفکر انتقادی، مهارت‌های زندگی، ارتقای توانایی حل مسئله و تربیت شهروندانی مسئول و مشارکت‌جو تأکید ویژه شده است (فولان، ۲۰۱۶).

انتظارات سیاست‌گذاران از برنامه درسی ملی را می‌توان در سه سطح اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، سطح فردی که در آن پرورش شخصیت متعادل و توانمند دانش‌آموز مدنظر است؛ دوم، سطح اجتماعی که هدف آن ارتقای سرمایه اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای مشارکت‌جو و منسجم است؛ و سوم، سطح ملی و فراملی که به تقویت هویت ملی، خودکفایی علمی و فرهنگی و در عین حال همگامی با تحولات جهانی توجه دارد (پرینت، ۲۰۲۰). در این چارچوب، مدارس ابتدایی اهمیت ویژه‌ای دارند زیرا این مقطع آغازین‌ترین مرحله آموزش رسمی است و زیربنای شخصیت علمی و اخلاقی دانش‌آموزان در همین دوره شکل می‌گیرد. از این‌رو، سیاست‌گذاران انتظار دارند که برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی با دقت و حساسیت بیشتری اجرا شود تا پایه‌های یادگیری مادام‌العمر و هویت پایدار در دانش‌آموزان شکل گیرد (پینار، ۲۰۱۲).

نقش برنامه درسی ملی در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی بسیار اساسی است. کیفیت آموزشی نه تنها به سطح محتوای علمی بستگی دارد، بلکه به میزان تناسب آن با نیازهای دانش‌آموزان، شرایط جامعه و تحولات جهانی نیز وابسته است. برنامه درسی ملی در صورتی می‌تواند کیفیت آموزش ابتدایی را ارتقا دهد که محتوای آن به گونه‌ای طراحی شود که علاوه بر تقویت مهارت‌های پایه‌ای مانند خواندن، نوشتن و حساب کردن، زمینه‌ساز پرورش خلاقیت، مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی نیز باشد (گودلاد، ۲۰۰۴). در همین راستا، یکی از اهداف کلیدی این برنامه ایجاد توازن میان ابعاد شناختی، عاطفی و مهارتی آموزش است. اگر مدارس تنها بر بعد شناختی متمرکز باشند، محصول آموزش نسلی خواهد بود که در آزمون‌های کتبی موفق است اما در زندگی واقعی توانایی کافی برای حل مسائل اجتماعی و فردی ندارد (فولان، ۲۰۱۶).

برنامه درسی ملی همچنین نقشی کلیدی در استانداردسازی و عدالت آموزشی ایفا می‌کند. با وجود تنوع فرهنگی و جغرافیایی در ایران، این برنامه تلاش دارد چارچوبی یکپارچه برای آموزش

به‌طور کلی، مبانی نظری و فلسفه برنامه درسی ملی بر این ایده استوار است که آموزش باید ابزاری برای رشد همه‌جانبه فرد و توسعه پایدار جامعه باشد. در این فلسفه، مدارس ابتدایی نه صرفاً محل انتقال دانش، بلکه محیطی برای پرورش ارزش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های اساسی زندگی در نظر گرفته شده‌اند. بر همین اساس، برنامه درسی ملی در ایران در پی آن است که ضمن توجه به مبانی دینی و فرهنگی، توانایی دانش‌آموزان را برای زیستن در جهان معاصر ارتقا دهد و کیفیت آموزش را از سطح کمی به سطح کیفی و معنادار ارتقا بخشد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).



۳. واقعیت‌های مدرسه و کلاس درس ابتدایی

مدرسه ابتدایی به عنوان نخستین عرصه آموزش رسمی، نقش بسیار مهمی در تحقق اهداف برنامه درسی ملی ایفا می‌کند. آنچه در واقعیت مدارس ابتدایی جریان دارد، اغلب با آنچه در اسناد بالادستی تدوین شده است تفاوت‌های قابل توجهی دارد. این تفاوت‌ها از شرایط موجود مدارس، جایگاه و نقش معلمان و همچنین آمادگی دانش‌آموزان و خانواده‌ها برای پذیرش اهداف برنامه ناشی می‌شود. شناخت این واقعیت‌ها می‌تواند کمک کند تا شکاف میان انتظارات برنامه و واقعیت‌های عینی کلاس درس شفاف‌تر شود و راهکارهایی برای کاهش آن ارائه گردد.

یکی از ابعاد مهم واقعیت مدارس ابتدایی در ایران، شرایط فیزیکی و امکانات آموزشی است. بسیاری از مدارس به‌ویژه در مناطق روستایی و محروم با کمبود فضای آموزشی، کلاس‌های شلوغ، تجهیزات ناکافی و حتی نبود امکانات اولیه مانند سیستم گرمایش و سرمایش مناسب مواجه‌اند (یوسفی، ۱۳۹۸). بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، حدود یک‌سوم مدارس کشور نیازمند بازسازی یا مقاوم‌سازی هستند و این وضعیت به‌طور مستقیم بر کیفیت یادگیری و اجرای برنامه‌های نوین درسی اثرگذار است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹). در حالی که برنامه درسی ملی بر یادگیری فعال و استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی تأکید دارد، بسیاری از مدارس حتی امکانات پایه‌ای همچون آزمایشگاه، کارگاه آموزشی یا دسترسی به رایانه و اینترنت ندارند (یونسکو، ۲۰۲۱). چنین کاستی‌هایی موجب می‌شود که بخش مهمی از اهداف برنامه درسی ملی، به‌ویژه در حوزه مهارت‌آموزی و پرورش خلاقیت، در عمل تحقق نیابد.

از سوی دیگر، تراکم بالای کلاس‌ها یکی از چالش‌های مهم در مدارس ابتدایی است. در برخی مناطق شهری، تعداد دانش‌آموزان در هر کلاس به بیش از ۴۰ نفر می‌رسد (احمدی، ۱۳۹۶). این تراکم بالا باعث می‌شود معلمان نتوانند روش‌های فعال و مشارکتی را به‌طور کامل اجرا کنند و ناگزیر به استفاده از روش‌های سنتی مبتنی بر سخنرانی و حفظیات روی آورند. در چنین

نقش و جایگاه معلم در اجرای برنامه درسی ملی نیز مسئله‌ای اساسی است. معلم به عنوان عامل اصلی تغییر، کسی است که برنامه‌های کلان آموزشی را به فعالیت‌های روزمره کلاس تبدیل می‌کند. پژوهش‌ها نشان داده است که موفقیت هر برنامه درسی بیش از آنکه به محتوا یا سیاست‌ها وابسته باشد، به میزان توانمندی، انگیزه و خلاقیت معلمان بستگی دارد (فولان، ۲۰۱۶). در ایران، با وجود تلاش‌هایی برای توانمندسازی معلمان، هنوز بسیاری از آنان آموزش‌های لازم برای اجرای کامل رویکردهای نوین برنامه درسی ملی را دریافت نکرده‌اند (کریمی، ۱۳۹۵). بخش قابل توجهی از معلمان ابتدایی همچنان بر روش‌های سنتی تدریس مانند سخنرانی و حفظیات تکیه دارند و فرصت کمی برای استفاده از روش‌های فعال، پروژه‌محور و مهارت‌محور دارند (مهران، ۲۰۱۷).

افزون بر این، فشارهای شغلی، کمبود انگیزه ناشی از وضعیت معیشتی و حجم بالای وظایف اداری از عواملی هستند که باعث می‌شوند معلمان نتوانند به‌طور کامل با اهداف برنامه درسی ملی همگام شوند. به گفته هالینگر^۱ (۲۰۱۸)، معلمان زمانی می‌توانند نقش واقعی خود را در اجرای برنامه‌های ملی ایفا کنند که حمایت‌های نهادی و حرفه‌ای کافی از آنان صورت گیرد. در غیر این صورت، حتی بهترین اسناد آموزشی نیز در حد متن باقی خواهند ماند. بنابراین، واقعیت این است که بدون توجه جدی به توانمندسازی حرفه‌ای و حمایت ساختاری از معلمان، اجرای برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی با محدودیت جدی روبه‌رو خواهد بود.

' Hallinger



از منظر دیگر، میزان آمادگی دانش آموزان و خانواده ها برای پذیرش اهداف برنامه درسی ملی نیز عامل تعیین کننده ای در موفقیت یا شکست اجرای آن است. بسیاری از خانواده های ایرانی هنوز آموزش را معادل موفقیت در آزمون ها و ورود به مدارس برتر می دانند و این نگرش موجب می شود که از معلمان انتظار داشته باشند بیشترین تمرکز خود را بر آموزش محفوظات و آماده سازی برای امتحانات بگذارند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۴). چنین دیدگاهی با اهداف برنامه درسی ملی که بر پرورش مهارت های زندگی، خلاقیت و یادگیری معنادار تأکید دارد، در تضاد است. در نتیجه، حتی اگر معلم بخواهد رویکردهای نوین آموزشی را به کار گیرد، فشار والدین و نظام ارزشیابی مبتنی بر امتحان مانع تحقق این اهداف می شود.

دانش آموزان نیز با واقعیت هایی مواجه اند که اجرای کامل برنامه درسی ملی را دشوار می سازد. تفاوت های فردی در توانایی های شناختی، عاطفی و اجتماعی، کمبود انگیزه برای یادگیری فعال و محدودیت فرصت های خارج از مدرسه برای تقویت مهارت ها از عواملی هستند که میزان موفقیت در اجرای برنامه را تحت تأثیر قرار می دهند (یونیسف، ۲۰۲۰). به ویژه در مناطق محروم که کودکان با مشکلات اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می کنند، انتظار تحقق کامل اهداف برنامه درسی ملی چندان واقع بینانه به نظر نمی رسد. به همین دلیل، لازم است برنامه درسی ملی به گونه ای طراحی و اجرا شود که تفاوت های فردی و شرایط اجتماعی-اقتصادی دانش آموزان در نظر گرفته شود.

در مجموع، واقعیت های مدرسه و کلاس درس ابتدایی در ایران نشان می دهد که اجرای برنامه درسی ملی با چالش هایی چندجانبه روبه روست. از یک سو، کمبود امکانات و منابع آموزشی و تراکم بالای کلاس ها شرایط لازم برای یادگیری فعال را محدود می کند. از سوی دیگر، معلمان به عنوان عاملان اصلی تغییر با مشکلات حرفه ای و ساختاری مواجه اند که مانع ایفای کامل نقش آنان می شود. در نهایت، نگرش خانواده ها و آمادگی دانش آموزان نیز در بسیاری موارد با اهداف

۴. چالش‌ها و موانع اجرایی

اجرای برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی ایران با چالش‌ها و موانع متعددی روبه‌رو است که ماهیت آن‌ها هم ساختاری و مدیریتی و هم فرهنگی و اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین مشکلات، مسائل ساختاری و مدیریتی نظام آموزشی است. نظام آموزش و پرورش ایران به شدت متمرکز است و تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً در سطوح بالای سیاست‌گذاری انجام می‌شود، در حالی که معلمان و مدیران مدارس در اجرای برنامه‌ها اختیار و انعطاف کافی ندارند (حسینی، ۱۳۹۷). چنین تمرکزگرایی باعث می‌شود که نوآوری‌های آموزشی و روش‌های خلاقانه تدریس با محدودیت مواجه شوند و معلمان نتوانند محتوای برنامه درسی را با نیازهای واقعی دانش‌آموزان تطبیق دهند (فولان، ۲۰۱۶). علاوه بر این، مدیریت مدرسه اغلب بیش از آنکه نقش حمایتی داشته باشد، نقش اجرایی و نظارتی دارد و این امر باعث کاهش انگیزه و توانمندی معلمان در اجرای برنامه‌های ملی می‌شود (هالینگر، ۲۰۱۸).

کمبود منابع آموزشی و پشتیبانی، دومین مانع مهم اجرای برنامه درسی ملی است. برنامه درسی ملی به امکانات فیزیکی، تجهیزات آموزشی و منابع یادگیری متنوع نیاز دارد تا اهداف یادگیری فعال، پروژه‌محور و مهارت‌محور را محقق سازد. اما در بسیاری از مدارس ابتدایی، به ویژه در مناطق محروم و روستایی، این منابع یا وجود ندارند یا به‌طور ناقص در دسترس هستند (یوسفی، ۱۳۹۸). نبود آزمایشگاه، کتابخانه مجهز، ابزارهای کمک آموزشی و فناوری‌های نوین آموزشی باعث می‌شود که معلمان نتوانند روش‌های نوین تدریس را به کار گیرند و دانش‌آموزان از تجربه یادگیری فعال و تعاملی محروم می‌مانند (یونسکو، ۲۰۲۱). علاوه بر این، کمبود پشتیبانی حرفه‌ای و آموزشی برای معلمان نیز مانع اجرای مؤثر برنامه می‌شود؛ بسیاری از معلمان بدون



آموزش کافی در زمینه روش‌های نوین تدریس و ارزشیابی، وظیفه اجرای برنامه درسی ملی را برعهده دارند (کریمی، ۱۳۹۵).

یکی دیگر از موانع مهم، تضاد میان محتوای برنامه درسی و نیازهای واقعی دانش‌آموزان است. برنامه درسی ملی غالباً با هدف استانداردسازی آموزش و تأمین اهداف کلان تدوین می‌شود، اما در عمل بسیاری از دانش‌آموزان با محدودیت‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو هستند که برنامه قادر به پاسخگویی کامل به آن‌ها نیست (مهران، ۲۰۱۷). به عنوان مثال، دانش‌آموزانی که در مناطق محروم زندگی می‌کنند یا با مشکلات اقتصادی و اجتماعی مواجه‌اند، توانایی مشارکت فعال در پروژه‌ها و فعالیت‌های مهارت‌محور را ندارند. این عدم تطابق میان اهداف برنامه و واقعیت‌های مدرسه موجب کاهش انگیزه معلمان و دانش‌آموزان و در نهایت ناکامی در تحقق اهداف برنامه می‌شود (یونیسف، ۲۰۲۰). علاوه بر این، حجم بالای محتوای برنامه و تمرکز بر حفظیات و مهارت‌های آزمون‌محور با نیازهای واقعی دانش‌آموزان برای یادگیری خلاق و کاربردی همخوانی ندارد، و این تضاد یکی از مهم‌ترین دلایل فاصله میان انتظارات سیاست‌گذاران و تجربه روزمره کلاس درس است (پینار، ۲۰۱۲).

فشارهای فرهنگی و اجتماعی نیز نقش مهمی در ایجاد موانع اجرایی دارند. نگرش خانواده‌ها، جامعه و حتی برخی سیاست‌گذاران محلی به آموزش، اغلب بر موفقیت برنامه درسی ملی تأثیر می‌گذارد. بسیاری از والدین هنوز بر موفقیت در آزمون‌ها و کسب نمره بالا تمرکز دارند و ارزش یادگیری مهارت‌محور و مشارکتی را کمتر می‌شناسند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۴). در چنین شرایطی، معلمان برای هماهنگی با انتظارات خانواده‌ها ناگزیر به اجرای روش‌های سنتی می‌شوند و فرصت اجرای روش‌های نوین محدود می‌گردد. علاوه بر این، فشارهای فرهنگی می‌تواند موجب مقاومت دانش‌آموزان در برابر تغییر روش‌های تدریس شود و پذیرش اهداف برنامه درسی ملی را دشوار سازد (یونیسف، ۲۰۲۰).

بنابراین می توان گفت، موانع اجرای برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی چندجانبه و پیچیده‌اند. از یک سو، محدودیت‌های ساختاری و مدیریتی و نبود اختیار کافی برای معلمان مانع نوآوری و تطبیق برنامه با نیازهای واقعی می‌شود. از سوی دیگر، کمبود منابع آموزشی و حمایت حرفه‌ای شرایط لازم برای اجرای روش‌های نوین تدریس را فراهم نمی‌کند. هم‌زمان، تضاد میان محتوای برنامه و نیازهای دانش‌آموزان و فشارهای فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود که اهداف برنامه در سطح کلاس درس به‌طور کامل تحقق نیابد. شناسایی و تحلیل این چالش‌ها، گام نخست برای ارائه راهکارهای عملی و مؤثر به منظور بهبود اجرای برنامه درسی ملی و ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام آموزشی ایران در اجرای برنامه درسی ملی، وجود شکاف میان اهداف و انتظارات تعیین‌شده در اسناد رسمی و واقعیت‌های عملی در مدارس ابتدایی است. برنامه درسی ملی در اسناد بالادستی همچون سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، اهدافی جامع و بلندپروازانه را دنبال می‌کند؛ اهدافی که شامل پرورش همه‌جانبه دانش‌آموزان، توسعه مهارت‌های شناختی، اجتماعی و اخلاقی، تقویت تفکر انتقادی، ارتقای مهارت‌های زندگی و ایجاد فرصت‌های یادگیری فعال و مشارکتی است (وزارت آموزش و پرورش،



۱۳۹۰). این برنامه در تئوری، چارچوبی کامل برای تحقق عدالت آموزشی، پرورش شهروندانی مسئول و توانمند و آماده سازی نسل آینده برای زندگی در جامعه پیچیده و پویا ارائه می دهد.

با این حال، مشاهده و تحلیل واقعیت های جاری در مدارس ابتدایی نشان می دهد که بسیاری از این اهداف به صورت کامل تحقق نیافته اند و آموزش همچنان در بسیاری از موارد به فعالیت های حفظی و آماده سازی برای آزمون ها محدود شده است (مهران، ۲۰۱۷). این فاصله میان اهداف بلندپروازانه برنامه و محدودیت های اجرایی، شکاف عمیقی ایجاد کرده است که پیامدهای جدی برای کیفیت آموزش و توسعه مهارت های دانش آموزان دارد. دلیل اصلی این شکاف را می توان در چند عامل کلیدی جستجو کرد: محدودیت های ساختاری و مدیریتی، کمبود منابع و تجهیزات آموزشی، تفاوت های فردی دانش آموزان و فشارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده ها.

محدودیت های ساختاری و مدیریتی یکی از مهم ترین دلایل ناکامی در تحقق اهداف برنامه درسی ملی است. نظام آموزش و پرورش ایران به شدت متمرکز است و تصمیم گیری ها عمدتاً در سطوح بالای مدیریتی انجام می شود. در نتیجه، مدارس و معلمان توان کافی برای تطبیق برنامه ها با شرایط واقعی کلاس و نیازهای دانش آموزان ندارند (فولان، ۲۰۱۶). تراکم بالای کلاس ها، نبود انعطاف در ساعات آموزشی و فشارهای ناشی از نظارت های رسمی، معلمان را مجبور می کند تا به روش های سنتی تدریس تکیه کنند. در این شرایط، حتی معلمان توانمند و علاقه مند به روش های نوین، مجبور به محدود کردن فعالیت های مشارکتی و پروژه محور می شوند.

کمبود منابع آموزشی و تجهیزات، دومین مانع مهم اجرای برنامه است. بسیاری از مدارس ابتدایی، به ویژه در مناطق محروم و روستایی، فاقد امکانات پایه ای همچون کتابخانه مجهز، آزمایشگاه علمی، وسایل کمک آموزشی و فناوری های نوین هستند (یوسفی، ۱۳۹۸). فقدان این منابع، اجرای فعالیت های مهارت محور، یادگیری فعال و خلاقانه را غیرممکن می سازد و معلمان را به آموزش صرفاً نظری و حفظیات محدود می کند. حتی در مدارس شهری با منابع محدود،

تحلیل دقیق شکاف میان اهداف برنامه درسی ملی و وضعیت واقعی مدارس نشان می‌دهد که این فاصله نتیجه تعامل چند عامل است: محدودیت‌های مدیریتی و ساختاری، کمبود منابع و تجهیزات آموزشی، تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و فشارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها. شناسایی این شکاف و بررسی نمونه‌های موفق جزئی می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای اصلاح



برنامه و تدوین راهکارهای عملی به منظور نزدیک کردن واقعیت مدارس به اهداف کلان باشد. در نهایت، بدون توجه به این فاصله و اتخاذ راهکارهای عملی، تحقق کامل اهداف برنامه در مدارس ابتدایی با محدودیت‌های جدی روبه‌رو خواهد بود و فرصت پرورش همه‌جانبه دانش‌آموزان به میزان لازم فراهم نخواهد شد.

۶. پیامدهای عدم تحقق کامل برنامه درسی ملی

عدم تحقق کامل برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی پیامدهای متعددی دارد که هم سطح یادگیری دانش‌آموزان و هم انگیزه معلمان و مدیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت می‌تواند عدالت آموزشی را تهدید کند. اولین و مهم‌ترین پیامد، تأثیر منفی بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان است. برنامه درسی ملی اهداف گسترده‌ای دارد که شامل پرورش مهارت‌های شناختی، تفکر انتقادی، خلاقیت، مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). وقتی این اهداف در عمل به دلیل محدودیت‌های ساختاری، کمبود منابع و فشارهای فرهنگی-اجتماعی تحقق نمی‌یابند، یادگیری دانش‌آموزان به سطح حفظیات و آزمون‌محوری محدود می‌شود (مهران، ۲۰۱۷). این کاهش کیفیت یادگیری باعث می‌شود دانش‌آموزان نه تنها در توسعه مهارت‌های عملی و حل مسئله ناکام بمانند، بلکه از توانایی تطبیق با شرایط پیچیده و مسائل واقعی زندگی نیز محروم شوند (یونیسف، ۲۰۲۰).

پیامد دوم، فرسایش انگیزه معلمان و مدیران است. معلمان که بار اصلی اجرای برنامه درسی ملی را بر دوش دارند، وقتی با محدودیت‌های متعدد از جمله کمبود منابع، تراکم بالای کلاس‌ها و فشارهای متمرکز مدیریتی مواجه می‌شوند، احساس ناکامی و خستگی می‌کنند (فولان، ۲۰۱۶). این فشار مداوم موجب کاهش انگیزه و اشتیاق آن‌ها برای نوآوری و اجرای روش‌های نوین تدریس می‌شود. مدیران مدارس نیز که مسئولیت هماهنگی و نظارت بر اجرای برنامه را دارند، در مواجهه با شکاف میان انتظارات و واقعیت‌ها ممکن است احساس ناکارآمدی کنند و توانایی خود



در حمایت از معلمان و ایجاد تغییرات مثبت کاهش یابد (هالینگر، ۲۰۱۸). این فرسایش انگیزه، به نوبه خود، چرخه‌ای معیوب ایجاد می‌کند که اجرای موفق برنامه درسی ملی را بیش از پیش دشوار می‌سازد.

پیامد سوم، اثر بلندمدت بر عدالت آموزشی است. برنامه درسی ملی در اسناد رسمی تلاش دارد تا فرصت‌های برابر آموزشی برای همه دانش‌آموزان فراهم کند، فارغ از شرایط جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). با این حال، عدم تحقق کامل برنامه به ویژه در مدارس مناطق محروم و روستایی باعث می‌شود شکاف آموزشی میان دانش‌آموزان شهری و روستایی، مناطق برخوردار و محروم، و گروه‌های مختلف اجتماعی افزایش یابد (یوسفی، ۱۳۹۸). دانش‌آموزانی که در مدارس کم‌منبع و با معلمان محدود مواجه‌اند، از فرصت‌های یادگیری فعال، توسعه مهارت‌های خلاقانه و مشارکت در فعالیت‌های گروهی محروم می‌شوند و در نتیجه از مزایای برنامه درسی ملی بهره‌مند نمی‌شوند. این وضعیت نه تنها عدالت آموزشی را به خطر می‌اندازد، بلکه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بلندمدتی برای جامعه ایجاد می‌کند، چرا که نسل‌های بعدی با کمبود مهارت‌های اساسی برای زندگی و مشارکت اجتماعی مواجه خواهند بود (یونسکو، ۲۰۲۱). از منظر شخصی، تحلیل این پیامدها نشان می‌دهد که عدم تحقق کامل برنامه درسی ملی به نوعی باعث ایجاد چرخه معیوب در نظام آموزشی می‌شود. کیفیت پایین یادگیری، کاهش انگیزه معلمان و مدیران و افزایش نابرابری آموزشی، همگی در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند و اصلاح آن‌ها نیازمند اقدامات چندجانبه و هماهنگ است. بدون سرمایه‌گذاری کافی در منابع آموزشی، حمایت حرفه‌ای از معلمان و مدیران، بازنگری در سیاست‌ها و توجه به شرایط واقعی مدارس، اجرای برنامه درسی ملی به صورت کامل امکان‌پذیر نخواهد بود و اهداف کلان برنامه همچنان در سطح نظری باقی خواهد ماند.

بنابراین، پیامدهای عدم تحقق کامل برنامه درسی ملی گسترده و چندبعدی هستند. کاهش کیفیت یادگیری دانش‌آموزان، فرسایش انگیزه معلمان و مدیران و تهدید عدالت آموزشی، همه



نشانه‌هایی از ضرورت بازنگری و اصلاح برنامه و سیاست‌های اجرایی مرتبط هستند. شناسایی این پیامدها و توجه به واقعیت‌های مدرسه، معلمان و دانش‌آموزان، می‌تواند مسیر بهبود و تحقق واقعی اهداف برنامه درسی ملی را هموار کند و زمینه‌ای برای ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی فراهم آورد.

۷. راهکارها و پیشنهادها برای کاهش شکاف

برای کاهش شکاف میان اهداف برنامه درسی ملی و واقعیت‌های عملی مدارس، مجموعه‌ای از راهکارها و سیاست‌های عملیاتی ضروری است. نخستین و مهم‌ترین راهکار، تقویت توانمندی معلمان و ایجاد نظام پشتیبانی حرفه‌ای است. معلمان به‌عنوان عامل اصلی اجرای برنامه درسی ملی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و موفقیت برنامه بیش از هر عامل دیگری به توانایی، انگیزه و حمایت حرفه‌ای آن‌ها وابسته است (فولان، ۲۰۱۶). برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت مستمر، کارگاه‌های تخصصی برای آشنایی با روش‌های تدریس فعال و مهارت‌محور و ایجاد شبکه‌های مشاوره و هم‌اندیشی میان معلمان، می‌تواند توانمندی آن‌ها را افزایش دهد و حس اعتماد به نفس و انگیزه را برای نوآوری در کلاس تقویت کند (هالینگر، ۲۰۱۸). همچنین، سیستم‌های پشتیبانی حرفه‌ای و مدیریتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که معلمان را در فرآیند اجرای برنامه، حل مشکلات و بهره‌گیری از منابع یاری دهند و فشارهای ناشی از محدودیت‌های ساختاری را کاهش دهند.

دومین راهکار، بازنگری در محتوای برنامه درسی با رویکرد بومی‌سازی است. تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از اهداف برنامه، اگرچه از نظر نظری جامع و کامل هستند، در مدارس با شرایط متفاوت قابل اجرا نیستند (مهران، ۲۰۱۷). بنابراین لازم است برنامه درسی ملی با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی هر منطقه تطبیق یابد. بومی‌سازی محتوا می‌تواند شامل انتخاب موضوعات مناسب برای پروژه‌ها، تعیین فعالیت‌های مهارت‌محور متناسب



با امکانات مدرسه و تطبیق روش‌های تدریس با نیازها و توانایی‌های دانش‌آموزان باشد. چنین رویکردی نه تنها امکان تحقق اهداف برنامه را افزایش می‌دهد، بلکه انگیزه معلمان و مشارکت فعال دانش‌آموزان را نیز تقویت می‌کند.

سومین پیشنهاد، ارتقای مشارکت خانواده‌ها و جامعه محلی است. خانواده‌ها نقش مهمی در پذیرش اهداف برنامه درسی ملی و حمایت از فرآیند یادگیری دارند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۴). برگزاری جلسات آموزشی و اطلاع‌رسانی برای والدین، ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های مدرسه و توسعه تعامل میان مدرسه و جامعه محلی، می‌تواند نگرش خانواده‌ها نسبت به آموزش و اهداف برنامه درسی را تغییر دهد و فشارهای غیرضروری بر معلمان را کاهش دهد. همچنین، همکاری با نهادهای محلی و سازمان‌های اجتماعی می‌تواند منابع آموزشی و فرصت‌های یادگیری عملی را برای دانش‌آموزان فراهم کند و زمینه اجرای موفق برنامه درسی ملی را بهبود بخشد.

چهارمین و نهایی‌ترین راهکار، بهبود زیرساخت‌ها و تأمین منابع مورد نیاز است. کمبود فضا، تجهیزات و منابع آموزشی یکی از مهم‌ترین موانع اجرای برنامه درسی ملی است (یوسفی، ۱۳۹۸). سرمایه‌گذاری در مدارس، تأمین تجهیزات آموزشی، فناوری‌های نوین، آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌های مجهز، و ایجاد محیط یادگیری فعال، فرصت تحقق اهداف برنامه را به میزان چشمگیری افزایش می‌دهد. بهبود زیرساخت‌ها همچنین موجب کاهش فشار بر معلمان، افزایش انگیزه و بهبود کیفیت یادگیری دانش‌آموزان می‌شود.

به طور کلی، کاهش شکاف میان اهداف برنامه درسی ملی و واقعیت‌های عملی، نیازمند رویکردی چندجانبه و هماهنگ است. تقویت معلمان، بازنگری و بومی‌سازی محتوا، مشارکت فعال خانواده‌ها و جامعه و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، چهار محور اصلی هستند که می‌توانند زمینه تحقق اهداف کلان برنامه را فراهم کنند. این اقدامات در کنار پایش و ارزیابی مستمر،



امکان اصلاح برنامه بر اساس تجربه‌های واقعی مدارس را ایجاد می‌کند و مسیر دستیابی به آموزش با کیفیت و عدالت آموزشی را هموار می‌سازد.

۸. نتیجه‌گیری

اجرای برنامه درسی ملی در مدارس ابتدایی ایران نشان می‌دهد که هرچند اهداف و چشم‌اندازهای کلان آن جامع و بلندپروازانه هستند، اما تحقق کامل این اهداف در عمل با چالش‌ها و محدودیت‌های متعددی مواجه است. در طول این پژوهش روشن شد که شکاف میان اسناد رسمی و واقعیت‌های کلاس درس، ناشی از عوامل ساختاری، کمبود منابع، فشارهای فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان است. این شکاف نه تنها کیفیت یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه انگیزه معلمان و مدیران را کاهش می‌دهد و در بلندمدت می‌تواند عدالت آموزشی را تهدید کند.

جمع‌بندی تحلیل‌ها نشان می‌دهد که برای دستیابی به اهداف برنامه درسی ملی، توجه دقیق به واقعیت‌های مدرسه ضروری است. برنامه‌ای که تنها بر کاغذ کامل و بی‌نقص به نظر برسد، بدون در نظر گرفتن شرایط واقعی معلمان، دانش‌آموزان و امکانات موجود، به موفقیت پایدار دست نخواهد یافت. بنابراین اصلاحات باید در دو سطح انجام شود: نخست، ارتقای توانمندی‌ها و حمایت حرفه‌ای معلمان و مدیران برای اجرای مؤثر برنامه، و دوم، تطبیق محتوا و روش‌ها با شرایط واقعی مدارس، مناطق و نیازهای دانش‌آموزان.

علاوه بر این، تجربه نشان می‌دهد که بومی‌سازی برنامه و مشارکت فعال خانواده‌ها و جامعه محلی می‌تواند شکاف میان اهداف و واقعیت‌ها را کاهش دهد و امکان تحقق اهداف مهارتی، خلاقیت و مشارکت دانش‌آموزان را فراهم سازد. بدون این توجه، برنامه درسی ملی ممکن است تنها در سطح نظری باقی بماند و فرصت تحقق عدالت آموزشی و آموزش با کیفیت برای همه دانش‌آموزان فراهم نشود.



در نهایت، آنچه از تحلیل این مقاله به دست آمد، این است که موفقیت برنامه درسی ملی تنها در صورتی ممکن است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران آموزش و پرورش، فرایند اجرای برنامه را بازنمایشی کنند و سازوکارهایی ایجاد کنند که انعطاف، خلاقیت و واقعیت‌های مدرسه را مدنظر قرار دهد. توجه به واقعیت‌های عملی مدارس، همراه با حمایت از معلمان و ایجاد محیط یادگیری مناسب، می‌تواند شکاف میان اهداف کلان برنامه و تجربه روزمره کلاس را کاهش دهد و مسیر تحقق آموزش با کیفیت و عدالت آموزشی را هموار سازد.

به طور خلاصه، نتیجه‌گیری این مقاله نشان می‌دهد که برنامه درسی ملی، اگرچه دارای اهداف بلندپروازانه و ارزشمند است، اما بدون بازنمایشی در فرآیند اجرایی و توجه به واقعیت‌های مدرسه، امکان تحقق کامل آن محدود خواهد بود. تنها با ترکیب سیاست‌گذاری هوشمندانه، حمایت حرفه‌ای از معلمان، مشارکت خانواده‌ها و جامعه و بهبود زیرساخت‌ها، می‌توان برنامه را از سطح اسناد رسمی به واقعیت عملی کلاس درس منتقل کرد و اهداف کلان آن را محقق ساخت.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. احمدی، س. (۱۳۹۶). بررسی تراکم دانش آموزان در کلاس‌های ابتدایی و تأثیر آن بر کیفیت آموزش. فصلنامه علوم تربیتی، ۲۳ (۲)، ۴۵-۶۲.
۲. فتحی و جارگاه، ک. (۱۳۹۴). خانواده و برنامه درسی: تعامل یا تعارض. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۱ (۳)، ۲۳-۴۰.
۳. حسینی، م. (۱۳۹۷). چالش‌های اجرای برنامه درسی ملی در ایران. مجله علوم تربیتی، ۲۴ (۳)، ۱۵-۳۲.
۴. کریمی، الف. (۱۳۹۵). توانمندسازی معلمان ابتدایی و چالش‌های اجرای برنامه درسی ملی. مجله نوآوری‌های آموزشی، ۹ (۱)، ۵-۲۱.
۵. یوسفی، م. (۱۳۹۸). چالش‌های فضا و امکانات آموزشی در مدارس ابتدایی ایران. پژوهشنامه برنامه‌ریزی درسی، ۱۴ (۴)، ۷۷-۹۶.
۶. وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۹). گزارش وضعیت فضاهای آموزشی کشور. تهران: معاونت پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی.

(ب) منابع لاتین

۱. Fullan, M. (۲۰۱۶). *The new meaning of educational change* (۲th ed.). Teachers College Press.
۲. Goodlad, J. I. (۲۰۰۴). *A place called school: Twentieth anniversary edition*. McGraw-Hill.
۳. Hallinger, P. (۲۰۱۸). *Bringing context out of the shadows of leadership. Educational Management Administration & Leadership*, ۴۶(۱), ۲-۲۴.
۴. Mehran, G. (۲۰۱۷). *Curriculum reform in Iran: Centralized control and teachers' autonomy. International Journal of Educational Development*, ۵۵, ۹۹-۱۰۸.
۵. Pinar, W. F. (۲۰۱۲). *What is curriculum theory?* (۲nd ed.). Routledge.
۶. Print, M. (۲۰۲۰). *Curriculum development and design* (۴th ed.). Routledge.
۷. UNESCO. (۲۰۲۱). *Education for sustainable development: A roadmap*. UNESCO Publishing.
۸. UNICEF. (۲۰۲۰). *The state of the world's children ۲۰۲۰: Children, food and nutrition*. UNICEF.



لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معتبر هفتمین همایش ملی بیژوهتر های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

اگانت ایثنا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
Ghanonyar@YAHOO.COM ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

۱۴۰۳/۱۲/۰۸
دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی

معاونت علمی و فناوری اصفهان
 تحت پوشش خوبی صداوسیما

جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

هفتمین همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین (ایجاد برگزار کنند: بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش و سپاه پاسداران کرمانشاه - ۸ اسفند ۱۴۰۳)



| ۲۵



14.3/12.0A

دانشگاه رازی-سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی



معاونت پوهنشی خبری صد او سیما



هفتمین همایش پژوهش‌های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین (تجاذب برقرار کنند): بنیاد علمی قانون‌یار - آموزش و پرورش و سپاه پاسداران کرمانشاه - ۸ اسفند ۱۳۹۳